نگاه نویسنده

درس‌هایی که به خودم دادم

پل استر/مترجم: امیلی امرایی

■ **گرنتا:** نوشـتن برای من کاری طبیعی شـده است، خیلـی به اینکه چه اتفاقی در من می‌افتد که نتیجه‌اش خلق یک اثر می‌شـود، فکر نمی‌کنم. یعنی همه‌چیز از ناخودآگاهم سرچشمه می‌گیرد که نتیجه باور آن است، همچنان به همه نویسنده‌های جوانی که در جست‌وجوی پندهایی برای نوشتن هستند این توصیه را می‌کنم که سراغ سـوژه‌هایی بروید که خودتان باورش دارید. وقتی حسی از نوشتن سراغم می‌آید، دیگر معطلش نمی‌کنم و همان را می‌نویسـم. البته این به این معنی نیست که موقع نوشتن کتاب‌هایم هیچ تغییری در حوادث داستان ایجاد نمی‌کنم؛ بلکه تنها در اصل داستان است که هیچ تغییری نمی‌دهم. اما این همه آن درس‌هایی است که در این سـال‌ها به خودم داده‌ام و هرازگاه وقتی با نویسنده تازه‌کاری روبه‌رو می‌شوم، همین حرف‌ها را می‌زنم:

سراغ سوژه‌ای بروید که خودتان باورش کرده‌اید، در غیراین صورت محال است که خواننده‌تان داستان شما را باور کند. اما زیاد هم سراغ سوژه دم دستی نروید. حادثه و شانس همیشه در زندگی ما تاثیرگذار بوده، همه چیزمان را زیـرورو می‌کند. اگر این غیرمنتظـره بودن از زندگی ما حذف می‌شـد، چه زندگی کسل‌کننده‌ای را قرار بود پشت‌سر بگذاریم؟ پس همین غیرمنتظره‌های باورپذیر است که داستان را خواندنی می‌کند.

تلفـن آفت نوشـتن اسـت. جایی را برای نوشـتن انتخاب کنید که هیچ وسیله ارتباطی دم‌دستتان نباشد. جواب‌دادن به دو تلفن کافی اسـت که رشـته هر آنچه سـاخته‌اید از هم بگسلد و بعد هم دو روز باید عقب‌گرد بزنید.

به واقعیت‌ها نزدیک شـوید، نزدیک نزدیک. اما باید بدانید که از کجا و چطور؟ حتی وقتی که دارید از یک جور رویا حرف می‌زنید،(از یک داستان تخیلی) باز هم باید از زاویه نگاه به یک واقعیت سراغش بروید، نکته اینجاست که باید تفاوت میان این نزدیک شدن را پیدا کنید. گاهی وقت‌ها می‌توان دردناک‌ترین لحظه‌های زندگی یک آدم را در خیال بافت، آنقدر واقعی که انگار درسـت روبه‌روی خودتان اتفاق افتاده است. برای اینکه حتما این ماجرای دردنـاک یک جایی اتفاق افتاده اسـت، جایی که از آن بی‌خبرید، پس درست مثل اتفاقی که پیش رویتان رخ داده است، داستان را پیش ببرید. کلمه‌ها را بی‌خود خرج نکنید، واژه‌ها باردارند. کلمه ابزار دست نویسنده است، جز این چیزی ندارید، پس هدرش ندهید. کلمه تنها چیزی اسـت که درباره‌اش باید حساست به خرج بدهید. شما کشیش نیستید که مثل وقت موعظه‌کردن و برای تاثیر کلام مدام واژه‌های مترادف و هم معنا را کنار هم بچینید. زبان روان بیشـتر از سبک و ژانر به کارتان می‌آید، سعی کنید به زبان خودتان برسید و این یعنی تمرین فراوان. تمرین کنید، بـرای خودتان زبان بسـازید، زبانی برای لحظه‌هایی که می‌خواهید تراژدی بسـازید و زبانی برای عاشقانه‌ها، زبانی که تغییر محسوسی در داستانتان ایجاد نکند، اما برای مخاطب‌تان نشانگر تغییر باشد، یک جور نشانه از حسی که قرار است یک صفحه جلوتر گریبانش را بگیرد. بیلی وایلدر جمله‌ای دارد که عمیقا روی من تاثیر گذاشت: «اگر از صمیم قلب شاد هستی وقت آن رسیده که درست در میانه این شادی یک داستان تراژیک خلق کنی و اگر به همان اندازه حس بدبختی گریبانت را گرفته باید کمدی بنویسـی.» من به این جمله رسیده‌ام، وقت این جور نوشتن دنیای پیش رویت را وسیع‌تر می‌بینی از دور و درکش می‌کنی، درسـت مثل یک توپ بزرگ که وقتی از دور به آن زل می‌زنی تشخیص اجزای آن برایت آسان‌تر اسـت. نگذارید که از همان اول کار منتقدها به داستان‌های‌تان برچسب بزنند و شما را در ژانر بگنجانند، این یک جور بستن دست و پای شماست، جلو کارتان را می‌گیرند و برایتان خط‌کشی می‌کنند، نویسنده این ژانر بودن و آن ژانر یعنی کردن شما در قفس، زیربارش نروید.

اولین خواننده داستان‌های‌تان را بیرون از چارچوبه‌ای عشـق انتخاب کنید، محبوبتان نمی‌توانـد آنچنان که باید درباره داسـتان شما اظهارنظر کند. اول کار حداقل بهتر است سخت‌گیرترین ویراستاری را که می‌شناسید، انتخاب کنید.

دور ایران

فیلم جدید پرویز پرستویی

■ فیلم سـینمایی «من و زیبـا» تازه‌ترین پروژه سینمایی پرویز پرسـتویی در شمال کشور کلید خورد که او در کنار شـهاب حسینی و رضا ناجی حضور پیدا می‌کند و کارگردانی این فیلم بر عهده فریدون حسن پور است. این فیلم، داستان زندگی پیرمردی اسـت که برای جشنواره فیلم فجر آماده می‌شود.

درگذشت علی دوراندیش

■ علـی دوراندیش دیروز در سـن ۴۶ سـالگی بـر اثر سـکته قلبی درگذشـت. این هنرمند متولد ۱۳۴۴ سبزوار، دانش آموخته رشته گرافیک دانشکده هنرهای زیبا دانشگاه تهران بود و از فعالیت‌هایش می‌توان به عضویت در انجمن طراحان گرافیک ایران، دو دوره بازرس علی‌البدل انجمن طراحان گرافیک و دبیری هفته طراحی گرافیک در سال ۸۸ و دبیر نمایشگاه سالانه انجمن طراحان گرافیک در سـال ۸۶ اشاره کرد. مراسم خاکسپاری علی دوراندیش امروز ۴ آبان ماه، سـاعت ۸ صبح از درب منزل واقع در یوسف‌آباد، خیابان سی‌ویکم، شماره ۱۴ انجام می‌شود.

درباره یه‌حبه قند

دیار غریب مهرورزی

جواد طوسی

«یه حبه قند» محصول دوران پختگی فیلمسازی با دغدغه‌ها و وسواس «رضا میرکریمی» است. پختگی در عین سادگی، یعنی بیانی سهل و ممتنع که هر کسی تـوان اجرایش را ندارد. اگر بخواهیم برای «سـینمای ملی» تجویزشـده در طول این سال‌ها نمونه مناسبی پیشـنهاد کنیم، «یه حبه قند» یکی از شاخص‌ترین آنهاست؛

فیلمی که بیش از همه به جزییات اهمیت می‌دهد. موج انبوه انسـانی جاری در کلیت فیلم باعث گرمی و جذابیت لحن و بیان مستندگونه آن می‌شود. طبیعتا اگر به این جزییات دل نبنـدی، فیلم (به ویژه در ۵۰ دقیقه اول آن) خسته‌کننده به نظر می‌آید.

میرکریمی بدون توجه به قصـه و روایت‌پردازی، تمام هم و غمش را صرف شـکل‌یابی مینیاتوری این جزییـات در دل یـک نوع «سـینمای آیینی» کرده اسـت. او در واقعیت امـر، با بیان و اجرایی هنرمندانه از «سـنت» اعاده حیثیت می‌کند. در شمایل‌نگاری نوسـتالژیک و آرمانی این سـنت، نسل‌ها موجودیت مسـتقل و هویتمند دارند و ریشه‌ها عمیق هستند و قابل حرمت ...

«یه حبه قند» تابلویی چشـم‌نواز از زندگی با همه تلخی‌ها و شـیرینی‌هایش است. در دنیای موزونی که میرکریمی به نمایش گذاشته، «خشونت» جایی ندارد و آنچه موج می‌زند، مهرورزی و عشـق اسـت.به کجا رسـیده‌ایم که حس جاری در «یه حبه قند» برایمان به «فانتزی» شباهت دارد. در این تقدیر تلخ و محتوم دوسـت داری این دنیا و آدم‌ها را در خوابی سـنگین ببینی و بیدار نشوی.

برای مجید فروغی

نقشی که تمام شد

داوود فتحعلی‌بیگی

نکته‌هـای زیادی در مـورد مجید فروغی هسـت که ناگفته مانده اسـت. مجید فروغی یکی از بهترین و خلاق‌ترین و خوشفکرترین بازیگران تئاتر آیینی- سنتی ما بود که متاسـفانه خیلی زود از دست رفت. انسانیت، رافت و مهربانی‌اش مثال‌زدنی بود. آخرین تجربه همکاری من با مجید تمرین‌های نمایش «شهرآشـوب» بود که هفته گذشته اجرای عمومی‌اش به پایان رسید. در اواسط همین کار بود که مجید بیمار شد و کارش به بیمارستان کشـیده شد. در طول تمرین‌ها و اجرا امیدوار بودیم که حالش بهتر شود. آنقدر امیدوار بودم که متن نمایشنامه «انسانم آرزوست» که قصد دارم به صحنه ببرم را برایش فرستادم و از او خواستم که آن را بخواند، افسوس که اجل مهلت نداد و او را از ما گرفت. همین هفته گذشـته که به عیادتش رفته بودم با همان شدت بیماری و داروهای مسـکنی که به او زده بودنـد لبخند مهربانش را بر لب داشت مجید فروغی بیشـتر در نمایش آیینی- سنتی نقشی را بازی می‌کرد که به اصطلاح به آن نقش پارتنر سـیاه می‌گویند. او در کنار سـیاه به بهتر شدن بازی او کمک فراوانی می‌کند و بداهه‌های این همراه اسـت که نقش سیاه را جذاب‌تر می‌کند. او در نقشی هم که بازی می‌کرد خیلی استاد بود. استادانی مثل سعدی افشار و داداشی همیشه می‌خواستند که مجید در کنار آنها این نقش را بازی کند. متاسفانه با رفتن او جانشینی برایش نیست. با اینکه او از نسل بعد از من بود به دلیل استعداد ذاتی که داشـت توانسـت در این نقش موفق باشد. اما کسانی مثل او به دلیل آنکه هیچ مدرسه‌ای برای آموزش تئاتر آیینی -سنتی وجود ندارد بی‌جایگزین می‌مانند و نقش‌شان تمام می‌شود.

گفت‌وگو با فرزانه طاهری درباره جوایز ادبی

تسلط ملاحظات دیگر بر ملاحظات ادبی

فرزانه ابراهیم‌زاده:با آنکه منتقدان ادبی معتقدند میزان رشـد ادبیات در دوره معاصر بسـیار خوب بوده، اما این رشد در جوایز ادبی دولتی سهمی نداشته و این جوایز در حوزه ادبیات داستانی هیچ گاه برگزیده نهایی نداشتند. مسـوولان دولتی می‌گویند آثار شایسته برگزیده‌شدن نیستند؛ نکته‌ای که فرزانه طاهری مسوول جایزه گلشیری معتقد است بخشی از آن به دلیل نگاهی است که برگزارکنندگان این جایزه‌ها به ادبیات دارند.

■■■

◄ در چند سال گذشته بیشتر جوایزی که در حوزه دولتی برگزار شـدند، برنده نهایی نداشـتند و هیات داوران اعلام می‌کنند هیچ اثری شایسته نبوده است. اتفاقی که در جوایز خصوصی افتاد و میزان جایزه هم کمتر است.

البته این حکم کلی استثناهایی هم داشته است. خود بنیاد گلشـیری هم در موارد بسـیار معدود گاه در یک یا دو بخش جایزه نامزدهایی را معرفی کرده، اما برنده نداشـته اسـت، اما دلایلـش با دلایل عدم اعطای جایزه در بخش دولتی متفاوت بوده است، یعنی جز ملاحظات ادبی داوران، هیچ دلیل دیگری نداشته است، البته این را هم اضافه کنم که بنیاد به نظر داوران در این موارد احترام گذاشته است، هرچند از همان ابتدا گفته بوده که دلیـل راه‌اندازی این جایزه دقیقا پیگیری خواسـت گلشیری بوده که در واکنش به همان رویه جایزه دولتی کتاب سال، می‌خواست جایزه‌ای مستقل برای ادبیات داستانی به راه بیندازد و معتقد بود بهانه اعلام‌شده برای عدم اعطای جایزه در سال‌های پیاپی یعنی به حد نصاب نرسیدن هیچ کتاب حوزه ادبیات داستانی موجه نیست، یعنی حتی اگر همین دلیل را باور هم بکنیم و نگوییم قضایای دیگری در کار بوده است، باز اصلا نفس جایزه سالانه در خود مساله نسبیت و سنجیدن آثار هر سال با همدیگر را دارد.

◄ اما جوایز دولتی از ردیف‌های بودجه‌ای استفاده می‌کنند و از این بابت نمی‌توان آن را با جوایز غیر دولتی مقایسه کرد.

در هرحـال، وقتی می‌خواهیم درباره جوایز دولتی بگوییم، البته راهی نداریم جز استنتاج براساس قراینی، چون واکنش‌های علنی برخی از داوران در مورد قضایای پشت پرده داوری و البته رفتارشـان با ادبیات داسـتانی در مجموع سال‌ها و به ویژه این قراین نشان از سلطه ملاحظات دیگری جز ملاحظات مربوط به ارزش‌های ادبی آثار دارد. هرچند تک‌وتوک هم مواردی بوده که آثار ارزشـمند در این جوایز دیده شده‌اند. می‌خواهم بگویم این را به شکل مجموعه باید دید و نه به صورت یک جزء مستقل.

◄ یعنی فکر می‌کنید میزان سخت‌گیری در جشنواره‌های دولتی بیشتر است یا گزیده داوری‌کردن آثار و حذف برخی از چهره‌های ادبی از دریافت جایزه؟

بخشی از پاسخ به گمانم در پاسخ به پرسش قبلی آمده است. سخت‌گیری اگر اسـمش را بگذاریم، در هر حال سخت‌گیری ادبی نبوده است و مسـاله حذف بوده، البته با این اوضاعی هم کـه این روزها می‌بینیم، حتی اگـر در بخش جایزه جدا از کل مجموعه بخواهند اندکی سعه‌صدر نشان دهند، به گمانم خود نویسنده‌ها هستند که تمایلی به دریافت این جایزه‌ها نخواهند داشت.

◄ چقدر جوایز دولتی در روند ادبی کشور تاثیرگذار بوده و آیا در این سال‌ها کسی از برندگان این جوایز به حوزه ادبیات معرفی شده است؟ این اتفاق پیش‌تر درجوایزی مثل جایزه ادبی گلشیری و روزی روزگاری افتاده است.

آنچـه در رونـد ادبی کشـور می‌تواند تاثیر واقعـی بگذارد مجموعه‌ای است از شرایط که شاید یک جایزه بخش کوچکی از آن باشد. فضای باز تفکر و بیان، امکان تنفس برای نویسندگان، رهایی ذهن از شرایط خاص مراحل چاپ و نشر، وجود فضاهای زنده و شکوفا برای بده بستان، وجود نشریات منظم ادبی و فضای نقد، امکان تجربه و سخن‌گفتن از تجربه برای نویسندگان، امکان حداقل معیشت برای نویسنده، رعایت‌شـدن حقوق او، ترویج فرهنگ کتاب‌خوانی از همان مدارس ابتدایی و علاقه‌مندکردن کـودکان از همان ابتدا به ادبیات و...اسـت . اینها همه موثرند، البته خطاست اگر بگوییم همه شرایط اگر فراهم نباشد ادبیات می‌میرد. نه، هزاران نمونه در سراسر جهان نشان می‌دهد که آثار ادبی درخشـان و ماندنی در شرایطی بسیار ناگوار خلق شده و مانده‌اند و سال‌ها پس از رفع آن شرایط و تا ابد هم خواهند ماند. اصلا شـاید جوایز در چنین شرایطی ارج‌گذاری باشد به تلاش آنها که با وجود همه چیز می‌نویسند و خوب می‌نویسند. ما تاثیر جایزه گلشـیری را به گواه ناشران آثار نامزد و برنده جایزه بارها دیده‌ایم. همین دلگرمان کرده که اگر شده سر سوزنی کمک کرده‌ایم. مایه احساس غرورمان هم شده که تیراژ کتاب‌هایی به این دلیل بالا رفته و این البته برای ما نشانه اعتبار جایزه گلشیری است و سرمایه ما همین اعتبار است. در مورد جوایز دولتی یا شبه غیردولتی هم صلاح نمی‌دانم اظهارنظر کنم. نمی‌دانم اگر هم بر تیراژشان افزوده به دلیل اقبال خوانندگان بوده یا مثلا خریدهای چندهزارنسخه‌ای که در پی داشته است. راستش در این زمینه چون اطلاع کافی ندارم، ترجیح می‌دهم سکوت کنم. در هرحال، هر میزان تاثیری که هر جایزه‌ای دارد، نسبت مستقیم با اعتبار آن جایـزه و اعتماد خوانندگان به انتخاب داوران دارد. ما هم در جایزه گلشیری تلاش می‌کنیم شایسته اعتمادی که به ما شده است و می‌شود، باقی بمانیم.

وفامهر آزاد شد

شرق: مرضیه وفامهر، بازیگر فیلم «تهران من حراج» پس از حدود سـه ماه بازداشـت در زندان ورامین آزاد شد. در تماس با منزل این بازیگر گفته شد که وی بدون سپردن وثیقه آزاد شـده است. این فیلم پس از قاچاق غیرقانونی آن باعث بروز مشکلاتی برای عوامل آن شد. این فیلم سه سال پیش در تهران به عنوان پروژه دانشجویی ساخته شد.

نمایشنامه‌ای از پینتر پیدا شد

گاردین: نمایشنامه‌ای کوتاه به نام «چترها» از هارولد پینتر، نمایشنامه‌نویس انگلیسـی، برنده نوبل ادبیات، که به مدت ۵۰ سـال به دست فراموشی سپرده شـده بود، توسط نشر «گاردیـن» برای اولین‌بار به صـورت کامل در یک کتاب به چاپ می‌رسـد. این نمایشـنامه تنها یک‌بار در سال ۱۹۶۰ به‌عنوان نمایشی کوتاه در خانه نمایش «ناتینگهام» اجرا شد.

آغاز ساخت فیلم «حضرت محمد(ص)»

شرق: مجید مجیدی گفت: «امروز از سر صحنه فیلمم به اینجا آمدم و سه چهار روز دیگر ساخت فیلم «محمد(ص)» را شروع خواهم کرد. به پابوس امام رضا(ع) آمدم تا از ایشان کسب اجازه کنم که می‌خواهم درباره جدش فیلم بسازم. او همچنین گفت: «من «یه‌حبه‌قند» را دوست دارم. فیلمی که در جشنواره فجر و سایر جاها مهجور ماند.»

سلحشور: سینمای ایران لجنزاری در دستان صهیونیست است

وزیر ارشاد: سینمای ایران تیره و تار نیست

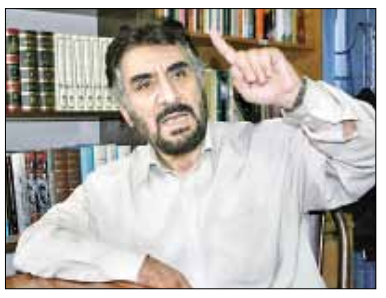

شرق: ماجرای صحبت‌های توهین‌آمیز فرج‌الله سلحشور ادامه دارد. سـخنان توهین‌آمیزش درباره زنان سینمای ایران با واکنش پنج نفـر از زنان جوان هنرمند، عزت‌الله انتظامی، جمشید مشایخی و علیرضا افتخاری روبه‌رو شد. جمشید مشایخی در گفت‌وگو با ایسنا خانم‌های بازیگر ایران را توانا و با اخلاق دانست و درباره وضعیت بازیگران زن، جایگاه آنها را در سینما بسیار بالا دانست: «من سال‌ها در سینما کار کرده‌ام و این بازیگران مانند دختر و خواهر من هستند و وقتی می‌بینم به آنها توهین می‌شود، بسیار ناراحت می‌شـوم و در واقع توهین به آنها توهین به همه هنرمندان اسـت. مشایخی همچنین اشـاره کرد که: ما بازیگران قدرتمندی در سـینما داریم و می‌بینیم با تمام محدودیت‌هایـی که وجود دارد باز بازیگران ما چه مرد و چه زن در جهان می‌درخشـند. جمشید مشایخی گفت: در هر سـازمان و تشکیلاتی ممکن است بین هزاران نفر یک نفر آن‌جور که باید به وظیفه‌اش عمل نکرده باشـد و نباید آن را به حساب بقیه گذاشت.اما اینک توهین‌های فـرج‌الله سلحشـور به سـینما ادامه دارد و او سـینما را «لجنزاری در دستان صهیونیسـت‌ها» دانست.«فرج‌الله سلحشور» کارگردان فیلم سینمایی حضرت یوسف(ع)، با اشاره به برگزاری جشنواره فیلم رویش در مشهد مقدس، طی اظهاراتی شدیداللحن به شیعه‌آنلاین گفت: «دبیران جشنواره به صراحت گفته‌اند که سینمای مذهبی یعنی چه و سینمای دینی را قبول ندارند، جشنواره فیلم دینی رویش حوزه هنری سـازمان تبلیغات اسلامی مسوولیت برگزاری آن را بر عهده دارد. الان جشـنواره فیلم رویش گذاشـته‌اند. آقایانـی به‌نـام «صانعـی» و «بیگلری» به صراحت می‌گویند سینمای مذهبی و این مسخره‌بازی‌ها یعنی چه، سـینما سینما اسـت و حرف آن یکی است و سـینمای اسلامی را اصلا قبول ندارند آن هم جایی مثل حوزه هنری سـازمان تبلیغات اسلامی.»کارگردان فیلم سـینمایی حضرت یوسـف(ع) همچنین گفت:وقتی در یک مملکت در مورد سینمای اسلامی حرف می‌زنند، در حالی که برای اسلامی شدن آن کاری نکردند، معلوم است تصمیم‌شان غلط است. وی با بیان مثالی، عنوان کرد: در یک حوض لجن، نمی‌توان دنبال سیب، گلابی و انار تمیز گشـت و این یک حماقت اسـت، در یک لجنزاری به‌نام سینما که ریزه‌خور دستورالعمل‌های صهیونیستی است نمی‌توان حرف اسلام را زد.»سلحشور در پایان گفت: «در این سـینما که لجنزاری در دستان صهیونیست‌ها است نمی‌شود حرف اسلامی زد و مثل آن است که به یک دزد بگویی چرا مال حرام می‌خوری، به سینمایی که ماهیت صهیونیستی دارد نمی‌توان نام اسلامی داد.»سال‌هایی نه چندان دور جواد شـمقدری بود که مدام درباره تعویض ریل سـینمای ایران سخن می‌گفت. در هنگام جشنواره کیش و در اختلافی که مدت‌ها است بر سر حضور مشایی در مسـایل فرهنگی رخ می‌دهد اینک با واکنش جمعی دیگر از سـینماگران روبه‌رو شده است. شمقدری چندی پیش به این سخنان واکنش کمرنگی نشان داد.به گزارش فارس وزیر ارشـاد که از سـوی نمایندگان مجلس مورد سوال است، تاکید کرده است: «نمی‌توانیم بگوییم فضای سینمای ایران تیره و تار است» وی گفته است: «هم‌اکنون ضعف‌هایی در عرصه سینمای کشور وجود دارد که باید اصلاح شده و شرایط بهتری ایجاد شود اما این تصور اشتباه اسـت که بگوییم فضای سینمای ایران تیره و تار است و باید آن را تعطیل کنیم چـرا که برخی محصولات قابل دفاع هستند و با تشکیل سازمان سینمایی کشور در تربیت نیروی انسـانی به صورت جدی‌تر فعالیت خواهیم کرد.» وی در پاسخ به این پرسش که برخی از منتقدان معتقد به مسموم بودن فضای سینمای کشور و نبود افراد ارزشی در سینما هستند، گفت: «برخی از نمایندگان مجلس نیز این موضوع را مطرح کردند اما وزارت ارشاد معتقد است افراد ارزشی در سینمای کشور وجود دارند؛ از این‌رو تلاش می‌کنیم تا از حضور آنها استفاده بیشتری ببریم.»محمد حسینی با بیان اینکه برخی فیلم‌های سینمایی به چادر بی‌احترامی می‌کنند، گفت: «یکی از ضعف‌های فیلم‌های سـینمایی، بی‌احترامی به چادر و زنان چادری اسـت و وزارت ارشاد بر بهتر شدن این وضعیت تاکید دارد.»

گزارش تصویری

گاردین: بهترین عکس از چشم‌انداز سال ۲۰۱۱ انتخاب شد. رابرت فولتن (Robert fulton) پنجمین برنده جایزه ۱۰هزار پوندی بهترین عکاس منظره سال ۲۰۱۱ شد. این تصویر از یک شات درختان پوشیده از یخ در Stirlingshire گرفته شده است. بیش از صد تصویر برتر در یک نمایشگاه در تئاتر ملی اندن از پنج دسامبر به صورت رایگان نمایش داده می‌شود.

با اتمام بازی مهناز افشار، برزو ارجمند و مهران مدیری، بازی هدیه تهرانی در «پل چوبی» آغاز شد. اوایل هفته گذشته گروه «پل چوبی» پس از گرفتن صحنه‌های مربوط به شمال کشور، راهی تهران شدند تا باقی سکانس‌های فیلم را با حضور هدیه تهرانی و بهرام رادان بگیرند. ۵۰ درصد از فیلمبرداری این فیلم سینمایی به کارگردانی مهدی کرم‌پور به اتمام رسیده‌است و گروه کار خود را در لوکیشن‌های مختلفی در تهران ادامه می‌دهند.

باشگاه فیلم فرهنگسرای رازی در پانزدهمین نشست خود، اقدام به نمایش، نقد و بررسی فیلم سینمایی «راه آبی ابریشم»کرده است. در این نشست که امروز چهارم آبان‌ماه، ساعت ۱۷:۳۰ ، در پردیس سینمایی رازی برگزار می‌شود، علی معلم و جواد طوسی (منتقدان)، محمد بزرگ‌نیا (نویسنده و کارگردان) و سایر عوامل فیلم به سوالات اعضای باشگاه و خبرنگاران پاسخ می‌دهند.

کلبه کوچک من

نیایش و بهت تاریخی (۷۷)

اردشیر خرمنکوب

■ و در بـرگ دیگر نوشـتم: خدایا، چشـمانم را «آن‌سـو بین» کن. که فقط دیدن و تماشا کردن کار او نباشـد. به افق نگاهم وسعت ببخش. در کار دین، مرا فهمی عطا فرما که از پوسته ظاهری آن فراتـر روم و به عمـق آن راه یابم. به دلم آن‌چنان اعتبـاری بده که از «غوغـا»ی دنیا گذر کنم و به «ذات» آن دسـت یابم. در اعمال و رفتارم یکرنگی باشد و درونم از آشفتگی‌ها و نازیبایی‌ها و بیماری‌ها خلاصی یابـد. روزی‌ام را وسـعت ببخش. و برای همه اینها، این من، آری این من، لایق این باشـد که از تو سپاسـگزار باشـد. خدایا در خلوت کلبه کوچک، چقدر دوست‌داشتنی هستی. و چقدر در دسترس! چه غم‌هایی را که تو از درونم روبیدی. و چه اشک‌هایی را که با سرانگشتان پروردگاری‌ات از گونه‌ام ستردی. می‌بوسمت خدا. تو هم مرا ببوس! خدایا من هر که هسـتم پرورده توام. اما تو، همان خدای همیشه‌ای! خدایا من طفل کوچکی بودم، تو مرا پروراندی. چیزی نمی‌دانستم، تو مرا آموختی. راه نمی‌دانستم، تو نشانم دادی. ناچیز و ناپیدا بودم، تو بزرگم داشـتی. می‌ترسـیدم، تو آرامشم دادی. گرسنه بودم، تو سیرم کردی. تشنه بودم، تو سیرابم کردی. برهنه بودم، تو پوشانیدی‌ام. دستم تهی بود، تو ثروتـم دادی. ناتوان بودم، تو قدرتم دادی. خوار و خفیف بودم، تو سرفرازم کردی. مریض بودم، تو شفایم دادی. جوینده بودم، تو عطایم کردی. گناه کردم، تو گناهم پوشـاندی. خطا کردم، تو پوزشم پذیرفتـی. اندک بودم، تو فراوانـم کردی. درمانده بـودم، تو یـاری‌ام فرمودی. خدایـا، به هر چه که می‌نگـرم، لطف تو می‌بینم. و ریسـمانی که مرا با تو تعریف می‌کند. گسسـتن مـن از تو، غباری بر تو نمی‌نشـاند، بلکه نابودی مرا رقم می‌زند. جوان کلبـه، با کمی تعجب می‌بیند کـه من چیزی بر انجیل فرسوده می‌نویسم. انجیل را که سر جایش می‌گـذارم، آن را برمی‌دارد ورق می‌زند و نوشـته مـرا می‌یابد. من معتقدم نگاه به تاریخ، با توجه به جبر بی‌انعطافی که با اوست، گرچه می‌تواند برای ما درس باشـد، اما هم‌زمان، می‌تواند ما را به خطا نیـز دربینـدازد. آنان که در برابر همـه تاریخ زانو می‌زنند، انتظارشـان، ظهور وقایع مشابه است. و حال آنکه به گمان من، این انتظار، ظلم به ظرفی اسـت که ظرفیت او سخن دیگری نیز دارد. تاریخ را باید تماشـا کرد. این تماشا، همان درس است. اصرار فراوان بر بیرون کشـیدن حادثه‌های مشابه، تاریخ را از سـلامت جاری‌اش تهی می‌کند. تاریخ را نباید دسـتکاری کرد. نه چیزی به او افزود و نه چیزی از او کاست. تاریخ، سخنرانی ناتمام هستی است. در سـطحی عمیق‌تر، تاریخ، روایت ناتمام پدیده‌هاسـت. و در وجه انسانی، مرثیه‌ای است از دویدن بشر با پاهای چوبین به سوی خوشبختی. حادثه‌های دیروز تاریخ، فوران مقدمه‌های خاص خود بوده‌انـد. همچنان‌کـه حادثه‌هـای امروز، مقدمه‌های مخصوص به خود دارند. این درسـت که روح جاری سنت‌های الهی یکسان است، اما با پس و پیش هر مقدمه، حادثه‌ها با کاستی و فزونی مواجه می‌شوند. ظلم دیروز، در ذات، همان ظلم امروز اسـت، اما مقدمه‌هایی که باعث ظهور ظلم دیروز شـده‌اند، نمی‌توانند یک به یک برای ظلم امروز تجویز شوند.

ادامه دارد

دور دنیا

■ مـوزه «ویکتوریا و آلبرت» لندن نمایشـگاهی بـرای نمایـش اولین عکس‌های گرفته شـده برپا می‌کند. این عکس‌ها نشان‌دهنده تاریخچه اختراع هنر عکاسـی از حدود سـال ۱۸۲۵ تا دهه ۱۹۶۰ اسـت. در این نمایشگاه دو نفر از اولین و مهم‌ترین عکاس‌ها معرفی می‌شوند: «جولیا مارگارت کرون» کـه با تکنیک‌های نوردهی بالا و فوکوس، برخی از بهترین پرتره‌های قرن نوزدهم را خلق کرد و «هنری کارتیر-برسون» که طلایه‌دار استفاده از دوربین‌های دستی و یکی از تاثیرگذارترین عکاسان قرن بیستم بود. موزه «ویکتوریا و آلبرت» انگلیس اولین موزه‌ای است که در سال ۱۸۵۶ شروع به جمع‌آوری عکس کرد. این موزه اکنون یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین آرشیو عکس در جهان محسوب می‌شود.

■ **بی.بی.سی:** کمپینی علیه فیلمی که اصالت آثار شکسـپیر را زیر سوال می‌برد، تشکیل شده است. این کمپیـن در اعتراض به فیلم Anonymous کـه نویسـندگی شکسـپیر را زیر سـوال می‌برد تشـکیل شـده و در اقدامی برای اعتراض به این فیلم نام شکسپیر را از تابلوهای شهر تولدش یعنی Warwichshire حذف کرده‌اند. در شـهر تولد شکسپیر بیش از ۱۰ تابلو به نام‌های شکسپیر وجود دارد کـه این کمپین نـام او را در این تابلوها خط خطی کرده‌اند. این کمپین اعتقاد دارد که این فیلم می‌خواهد تاریخ و فرهنگ انگلستان را از نو بنویسد. این فیلم بیان می‌کند که نمایشنامه‌های شکسپیر توسـط فرد دیگری به نام Edward De Vere نوشته شده است.

■ **رویترز:** نقاشـی منظره‌ای که توسـط گوستاو کلیمـت (Gustav klimt) هنرمنـد اتریشـی کشیده شده است در حراج به فروش می‌رود. انتظار می‌رود این اثر که توسـط نازی‌ها دزدیده شده بود بیش از ۲۵ میلیون دلار در حراج ماه آینده نیویورک به فروش رود.